

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

درآمد، بازتایپ و ارسال از: دیپلوم انجنیر نسرين معروفی
۰۲ جنوری ۲۰۱۴

سرودی برای یک تصویر

درآمد:

از گذشته های دور بدین سو، نه تنها بین مردم ما، بلکه تاجایی که مطالعات من از فرهنگها و مدنیت های دیگر نیز اجازه می دهد، یک برداشت به صورت حقیقت غیر قابل انکار همیشه پذیرفته شده است و آن این که،

«جانی که ظلم است مقاومت هم وجود دارد»

باز هم دیده می شود که این حکم از نیم قرن بدینسو، در بسیاری از کشورها، بامشاهده مظلّم، جنایات و تجاوزات پیهم امپریالیزم به خصوص امپریالیزم جنایت گستر آمریکا برکشور ها و به خون کشانیدن خلقهای در بند و اسارت های چند لایه آن، متمم دیگری نیز یافته است و آن نام و شبه «چه گوارا» است.

«چه» نه تنها تا زنده بود از مقام بزرگترین دشمن امپریالیزم برخوردار بود، بلکه اینک که حدود نیم قرن از اعدام غیر انسانی وی نیز می گذرد، هر آنجا که پای امپریالیزم بدانجا می رسد، به مثابه شبه و سایه ای در تعقیب امپریالیزم وارد آنجا شده، کابوس شبهای تار نوکران امپریالیزم را می سازد. حتا در قندهار. یعنی در شهری که از در و دیوار آن خون می بارد و مردم آن لای چرخهای ماشین جنایات امپریالیستی و ارتجاع طالبی خرد و خمیر می گردند، یعنی در شهری که رسماً از آن به حیث قلعه تسلیم ناپذیر طالب و ملا عمر نام برده می شود، تصویر «چه» پیام برافراشته بودن، درفش مبارزه ضد امپریالیستی را به نمایش می گذارد.

در همین جا، ضمن ابراز امتنان از همکار گرامی ما آقای «احمد قندهاری» که عکس تکسیتی را که «چه» را نیز به خود حمل می نماید، برای پورتال فرستاده اند؛ باید بیفزایم:

این عکس می تواند مشّت محکمی بر دهان آن عده از مزدوران امپریالیزم که تلاش دارند تا مجموع مقاومت ضد امپریالیستی مردم را در دیگ بی انتهای طالب بریزند تا بدان وسیله انقیاد طلبی خویش را کتمان نمایند، نیز باشد.

در اینجا حین باز نشر این سروده زیبا که به یاد «چه» سروده شده است، به اجازه آقای قندهاری عکس ارسالی شان را نیز ضمیمه می نمایم، باشد آن را به مثابه بیشترین سپاسم از خود بپذیرند.

ن. م.



سرودی برای یک تصویر

بخواب

بخواب ای پیلتن راحت که خوابت سخت شیرین است

بخواب ای یل خصم آگین به جنگلزار بولیوی

تو

شهباز بلند پرواز ننگ از کرگسان داری

توئی انسان دورانساز از خود نام و نشان داری

بخواب ای ببر جنگل چون توهم درنده شیرانی

به نام چگوارا فخر دارد عرصه گیتی به نام نامیت بس جامها بالا شود هر دم

ز نامت دشمن آتش به جان تب لرزه ها دارد

بخواب ای جان نثار خلق نامت جاویدان بادا

تو در جنگ رهایبخش با غولان آدم روی

نمودی پنجه نرم اما سر خود را زکف دادی
چه باک ای تهمتن خون تو فصلی بارور سازد
بروید بر مزارت بس گلاب آتشین روزی
درخت انقلاب آبی خورد از خون گلرنگت
درفش سرخ در گیتی به پتک و داس خود نازد
نواي کوس آزادی به گوش مرد و زن آید
طرب زاید خوشی آرد
بخواب آری بخواب ای قهرمان نسل امروزی

مجموعه اشعار:

(اتحادۀ عمومی محصلان افغان در خارج کشور)

اول عقرب ۱۳۴۷ هـ